

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۰ دسمبر ۲۰۱۱

حزب حکمتیست و آینده آن!

پیشرفت و رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی به صراحت لهجه نمایندگان سیاسی وی مربوط می‌شود. تصویرسازی‌های بی‌مورد و باز تعریف سیاست‌ها و تاکتیک‌های نافرجام و بدون رد ایده‌های نادرست، نه تنها کمکی به مبارزات کارگری - توده‌ئی نیست بلکه باعث بی اعتباری هر چه بیشتر آن سازمان و حزب مفروض در افکار عمومی‌ست. با جابه جایی کلمات و متعاقباً با تکرار وظایف پایه‌ئی و آن‌هم در شکل و قالبی دیگر، نمی‌توان جنبش‌های اعتراضی را از مخصصه‌های کنونی بدر آورد. نیاز به صراحت کلام و توضیح علل پسرقت‌هاست؛ نیاز به آن دارد تا موانع پیشرفت‌ها را بر شمرد و راه‌های مطلوب و اثربخش را انتخاب نمود. متأسفانه نیروهای چپ موجود در خارج از کشور، همه به درجات متفاوت، به چنین درد مزمنی دچاراند. نه قصد برخورد جدی با ایرادات خودی را دارند و نه در صدد توضیح جایگاه فعلی خوداند. غرق در توهم‌اند و بنا نیست تا علم و کتل شان را بر زمین اندازند و به اساس قد و قواره و جایگاه فعلی‌شان عرض اندام نمایند. دهه‌هاست که سازمان و حزب کمونیستی، در انتظار دریافت جیره و مواجب تبلیغی از جانب مردم است. چشم به راه اعتراضات کارگری - توده‌ئی‌ست تا ماشین تبلیغ‌تاش راه بیفتد. سکوت عجیب و غریبی همه را فرا گرفته است، به یاد آورید دو سال قبل، یعنی دوران انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و به دنباله آن تحركات اعتراضی مردم در داخل، چه شور و شوقی را در کالبد نحیف نیروهای خارج از کشور به وجود آورده بود، و اما این روزها داخل سرد است و به تبع آن نیروهای چپ خارج از کشور هم منجمد شده‌اند. تا وضع این‌گونه است و تا "سازمان" و "حزب" کمونیستی این‌گونه می‌اندیشد، کارهای انقلابی به پیش نخواهد رفت.

تعابیر و تفاسیر از خود و شعر و شعارها همه شبیه به هم است و تفاوت عملی فیمابین، این، با آن نیست. اختلاف‌ها در حوزه نظر است و بی‌گمان این حوزه نشان از تفاوت عملی سازمان و حزب مدعی دخالت‌گری کمونیستی با حرافان و بی‌عملان، در مقابل رژیم هار و سرکوب‌گر جمهوری اسلامی نیست. هیچ چیز و هیچ کسی سر جای خودش نیست و معانی و کارکردهای جبهه اول و دوم از منظر نیروهای چپ هم جابه‌جا شده است و بعضاً از آنان بر این باوراند که خارج از کشور، خود جبهه است؟! جبهه‌ای که کمترین اثری در سمت‌وسو دادن مبارزات

اعتراضی داخل ندارد. به بیانی واقعی باید تأکید ورزید که اطراق طولانی مدت در خارج از کشور و فقدان وظایف عملی باعث گردیده است تا سازمان‌ها و احزاب، به سیاست التقاطی‌گری، تکبر، توهم و خودباوری روی آورند. در این میان حکمتیست‌ها هم یکی از آن جریان‌ها و احزابی هستند که بیش از اندازه به خود مقتخراند و به‌مانند دیگران قصد دارند تا با تداوم فعالیت در خارج از کشور و با ارائه پلتفرم‌های "تازه"، کمونیزم را در ایران سر زنده نگه دارند و مردم را از شر جانان بشریت و مظالم امپریالیستی نجات دهند!! متأسفانه نه آموختند و نه قصد خانه تکانی سیاسی را دارند و نه بر آنند تا به‌مانند یک حزب واقعی با مردم خود سخن گویند. به راستی چه تفاوتی فی‌مابین یک سازمان و حزب کمونیست جدی با حرافان است؟ چگونه می‌توان تفاوت‌ها را شناخت و سره را از ناسره تشخیص داد و از میان ده‌ها سازمان و حزب به اصطلاح مدافع توده‌های ستم‌دیده، انتخاب واقعی خود را نمود و مهمتر از همه این‌ها، علائم سلامتی یک سازمان و حزب با دیگر جریان‌ها و احزاب بی‌عمل و گزافه‌گو در چیست؟

البته ناگفته نماند که اوضاع نیروهای چپ بیش از این‌ها درب و داغان است و به تعبیری این‌روزها، نسبت دادن و اعلام صریح یک سازمان و حزب مدافع کارگران و زحمت‌کشان، "شجاعت" و "جرأت" می‌خواهد. چرا که در داخل حضور ندارند؛ چرا که از کاربست متدهای صحیح به‌منظور حل اختلافات درونی فاصله گرفته‌اند و مدافع جدل‌های حقیرانه‌اند؛ چرا که پلتفرم‌ها تکراری‌ست و فرم‌های سیاسی تازه‌شان با گذشته اصلاً و ابداً تفاوتی ندارد. پلتفرم اخیر حزب حکمتیست نمونه کوچکی از تعیین و تکلیف یک حزب با جامعه است. حزبی که بعد از گذشت چند سال از آغاز فعالیت مستقلش در همان‌جایی قرار دارد که در آغاز بود (البته با وضعیتی به مراتب در هم ریخته‌تر، نامنسجم‌تر و آشفته‌تر در درون).

روشن نیست که چرا این دوستان به‌هیچ صراطی، مستقیم نیستند و به زور و با جار و جنجال‌های ورقی در صدد رفع و رجوع ناکرده‌های خویش‌اند؟ چرا همواره سعی‌شان بر آن است تا با بالا و پائین نمودن وظایف، و با بازی با کلمات، به بحران درونی‌شان پاسخ گویند؟ چرا یک‌لحظه در خلوت خود به این نمی‌اندیشند که پیشبرد امر انقلاب ریموت کنترلی نیست و سازمان و حزب پرولتری بدون رو در روئی با طبقه مسلط بر جامعه مان، و بدون ارتباط مستقیم با طبقه و جنبش‌های اعتراضی، قادر به انجام وظایف کمونیستی خویش نیست؟ در هر صورت این حزب به‌مانند ده‌ها تجمع و خانواده سیاسی دیگر، قصدش درمان هزاران درد توده‌های محروم نیست و راه، منش و چاره‌کارش، ترمیم زخم‌های کهنه درونی‌اش می‌باشد. آشفستگی، سقوط و سرازیری‌اش را می‌شود در رفتار و کردارش دید و پیشاپیش می‌توان به عاقبت این‌گونه تقلاء‌ها و درگیری‌های درونی و آن‌هم به بهانه مبارزه با انحرافات و "فعال" شدن ارگان‌های متفاوت پی بُرد و به بیانی واقعی می‌توان گفت که انتشار این‌نوع پلتفرم‌ها، معرف حزب جدی که قصد کسب قدرت سیاسی را دارد، نیست و مصرف درونی دارد و در خدمت به کاهش جنگ و دعوای بر سر رهبری‌ست؛ جنگ و دعوایی که حلال مبارزه طبقاتی نیست و ریشه در سیاست و افکار ناصحیح این حزب دارد. واقعیت این است که این حزب در هیچ دوره‌ای از حیات سیاسی خود هم‌گام با اعتراضات کارگری – توده‌ئی درون جامعه نبوده است و همچنین در هیچ دوره‌ای جنبش‌های اعتراضی ایران، پراتیک این حزب را در مقابل تعرضات وحشیانه سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی مشاهده ننموده‌اند. این حزب فاقد پتانسیل جذب و بسیج است و حیات و وجودش در داخل قابل لمس نیست؛ در عمل به اثبات رسیده است که با شعار و تصویب ده‌ها قطعنامه نمی‌توان سرمایه را از تاج و تختش به زیر کشید و پرچم کمونیزم را برافراشت. پیداست که طرح و برنامه بدون پشتوانه عملی، به درد هیچ‌کاری نمی‌خورد و پوچ است. متأسفانه در این چند دهه جامعه ایران به وفور از این‌دست برنامه‌ها

و به تبع آن‌ها با بازنویسی وظایف از جانب نیروهای چپ آشناست و تا به حال حکمتیست‌ها هم به‌مانند دیگران هزاران بار گفته‌اند که باید مبارزات مردمی را سازمان داد و زنان را بسیج نمود و دانشجویان را متشکل نمود؛ هزاران بار گفته‌اند که خاصیت «گارد آزادی»، دفاع از جان و مال مردم در مقابل رژیم جمهوری اسلامی‌ست؛ هزاران بار گفته‌اند که می‌باید طبقه کارگر را متشکل نمود و گفته‌اند که دانشگاه‌ها مال ماست!!! و اما در میان انبوهی از طرح وظایف پایه‌ئی، آنچه گم‌شده و بی رنگ است، بی‌وظیفگی عملی و ناپیدائی دلایل عدم پیشرفت برنامه‌های تاکتونی‌شان می‌باشد. سؤال این است که مگر وظیفه یک سازمان و حزب کمونیستی، شرکت در اعتراضات کارگری - توده‌ئی و عضوگیری آنان، و همچنین دخالت‌گری و کانالیزه نمودن جنبش‌های دموکراتیک نیست؟ مگر این‌ها از زمره وظایف بدیهی و اولیه هر تجمع و تشکل کمونیستی نیست؟ مگر حکمتیست‌ها از همان ابتدای فعالیت مستقل‌شان بر انجام چنین وظایفی - که در پلاتفرم اول آذر [قوس] ۱۳۹۰ آمده است - تأکید نموده‌اند؟ به راستی و مهمتر از همه این‌ها مگر نباید یک سازمان و حزب را با برنامه‌اش شناخت؟ با این اوصاف چرا حزب حکمتیست بعد از گذشت چند سال از فعالیتش به رونویسی وظایف خود می‌پردازد و قصد نقد و بازنگری جدی به کارهای نافرجامش را ندارد و دائماً وعده فعال شدن ارگان‌های متفاوتش را می‌دهد؟!!

به عنوان نمونه در پلاتفرم - اول آذر ۱۳۹۰ - و در مباحث متفاوت آمده است که: "تأمین حضور فعال در ابعاد مختلف مبارزات طبقه کارگر"، "این دو عرصه مهم کار را باید فعال کرد"، "دوره آینده حزب باید نقش فعال‌تری ایفاء کند" و ...

در هر صورت اگر اما و اگرها و ادعاهای تاکتونی حکمتیست‌ها را بخواهیم - پیرامون سازمان دادن اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان در مقابل یورش‌های افسار گسیخته رژیم جمهوری اسلامی - کنار بگذاریم و به پراتیک تاکتونی‌شان نگاهی بیندازیم، به وضوح پی خواهیم برد که نظر حزب حکمتیست با عمل آن کمترین انطباقی نداشته است و این حزب کار و بار خود را تماماً در خدمت به افشای رژیم جمهوری اسلامی و بعضاً حمایت از جنبش‌های اعتراضی در خارج از کشور قرار داده است. همه مصوباتش به‌منظور دخالت‌گری و دفاع از جان و مال مردم و سازمان دادن اعتراضات کارگری - توده‌ئی بر روی کاغذ مانده است و بعد از گذشت سال‌ها از اعلان «گارد آزادی»، به این فکر افتاده است که می‌باید "دو عرصه مهم کار ... یعنی گارد آزادی و پژوهش حضور رهبران کمونیست در میان مردم را فعال" نماید و به‌عنوان مرجع صاحب نظر در برخورد به معضلات واقعی زندگی و مبارز کارگری، "ظاهر" شود!! همچنین به این جمع‌بند و ارزیابی دست یافته است که وضع کنونی‌اش پاسخگو نیست و "به تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی احتیاج دارد".

در حقیقت این‌ها ایده‌ها و جمع‌بندهائی است که در پلاتفرم اول آذر ۱۳۹۰ حکمتیست‌ها آمده است؛ جمع‌بندهائی که خواننده از دلایل و چرایی عدم پیشرفت آن‌ها نامطلع می‌باشد و امید است تا در آینده نزدیک نیروهای روشن‌فکر و جنبش‌های اعتراضی از دلایل ترمزی و پس‌گردی سیاسی این حزب با خبر شوند و همچنین آگاه گردند که حزب حکمتیست در کدامین بستر به رد و نقد سیاست‌ها و تاکتیک‌هایش، و در پرتوی کدامین ارزیابی‌های سیاسی به این نتایج دست یافته است که وضع کنونی‌اش پاسخگوی رسالتش نیست!!

واقعیت این است که این حزب چند سال از کار بعضاً اعتراضات مردمی را تماماً به این عنصر و جریان وابسته و مرجع نسبت داده است و با موضعی منفعلانه، تماشاچی تحركات اعتراضی - در خارج از کشور - بوده است. همواره بر این ایده اصرار داشته - و دارد - که یگانه حزب کمونیستی است که در جامعه، شناخته شده است و

امروزه و به ناگاه اعلام می‌نماید که وضع موجود حزب جوابگو نیست و نیاز به تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی دارد.

این یکطرف قضیه است و معین بود که آن تفکر و منش نمی‌توانست ثمربخش باشد و اگر حکمتیست‌ها این‌روزها و بنابه هر دلیلی به این نظر و جمع‌بندی دست یافته‌اند که پاسخ گذشته و حال سیاسی‌شان در خدمت به نیازهای جامعه و در پاسخ به راجوئی‌های عملی نبوده - و نیست -، بنابراین و عملاً لازم است تا نمادها و جلوه‌های تغییر را در زندگی سیاسی خویش به‌نمایش بگذارند و راه تازه‌ای را در مقابل خود قرار دهند. و اما طرف دیگر قضیه و به جرأت می‌توان گفت که فهم این‌موضوع برای جنبش‌های آگاه اعتراضی کار چندان مشکلی نبوده و نیست و روشن بود که نه تنها حکمتیست‌ها بلکه همه سازمان‌ها و جریان‌ها چپ به دلیل تمرکز در خارج از کشور و به دلیل عدم اتخاذ سیاست‌های تعرضی در مقابل رژیم سرپا مسلح جمهوری اسلامی قادر به پیشبرد وظایف کمونیستی خود نیستند؛ پی‌برده‌اند که باورها کاغذی است و اساساً با عمل انطباقی ندارد؛ عملاً پی‌برده‌اند که تحرک، عکس‌العمل‌ها و پاسخ چپ، در پاسخ به نیازهای جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای درون جامعه نبوده است و متأسفانه مشاهده نموده‌اند که سی سال آزرگار است همه در لاک خوداند و در گره‌گاه‌های تاریخی از انجام وظایف کمونیستی خود پا پس کشیده‌اند؛ مشاهده نموده‌اند که چگونه انتخاب تاکتیک‌های رو به جلو، متانت و بردباری کمونیستی با جریان‌ها و احزاب کمونیستی بیگانه شده است. بر مبنای چنین حقیقت روشنی است که تأکید می‌گردد حکمتیست‌ها نیاز به خانه‌تکانی و تغییر بنیادی دارند و می‌باید بدون کمترین تعصبات سیاسی - سازمانی به نقد کارکردهای تاکنونی‌شان بپردازند و راه مطلوب و تأثیرگذار را انتخاب نمایند. شکی در آن نیست که انجام این امر مهم نیازمند خودکشی سیاسی است و بالطبع جنبش‌های رادیکال و آگاه اعتراضی مدافع و خواهان رفرم نیستند؛ چرا که در سیاست، رفرم حلال مشکلات و معضلات پایینی نیست و به کار کمونیست‌های جدی و دگرگونه‌ساز نمی‌آید و مختص سرمایه‌داران و منفعت‌طلبان است.

از منظری دیگر نقد کمونیست‌ها، نقد عملی و در خدمت به مبارزه طبقاتی است و مطمئناً تداوم برنامه‌های گذشته و بازنویسی پلاتفرم‌ها - علی‌رغم برشماری و ردیف نمودن کلماتی همچون تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی -، به معنای سالمی یک حزب جدی کمونیستی نیست. نمی‌توان از یکطرف از سبک کارهای ناصحیح و ناکرده‌های عمیق سیاسی - سازمانی و بی‌اثر، سخن به‌میان آورد و از طرف‌دیگر تأمین حضور مؤثر در جنبش زنان را با انتشار نشریه توضیح داد؛ نمی‌توان از یکسو ادعای بسیج و متشکل نمودن طبقه کارگر را داشت و از سوی‌دیگر تأکید ورزید که خارج از کشور پشت جبهه نیست. این‌ها فاصله‌گیری از انحرافات گذشته سیاسی و انتقاد از کمکاری‌ها نیست. پی‌گیری سیاست‌های گذشته در قالب و رنگی دیگر، نه تنها نشان‌دهنده پرش به جلو نیست بلکه ادامه همان رفتار انحرافی و بی‌وظیفگی عملی‌ست که حکمتیست‌ها بر انجام آن‌ها مصراند.

مضافاً این‌که خلاف نظر حکمتیست‌ها این حزب اصلاً و ابداً در موقعیت گسترش دخالت‌گری‌های سیاسی - عملی قرار ندارد و به‌مانند گذشته، در حال و هوای بی‌ارتباطی با جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای و در حال و هوای فقدان هسته‌ها و کمیته‌های تشکیلاتی در درون جامعه است. لازم است تا حکمتیست‌ها در حله نخست، بی‌رحمانه و با صراحت کمونیستی ایرادات سیاسی - سازمانی خود را به وضوح تمام اعلام نمایند و در ثانی افکار خود را در جهت پُر نمودن شکاف چندین دهه - یعنی فقدان حضور در درون جامعه -، سازمان دهند. معین است که انجام چنین امری کار آسانی نیست و نیاز به پشت پا زدن منفعت‌حقیق فردی - حزبی دارد؛ نیاز به جسارت، شجاعت و صداقت کمونیستی دارد و نیاز به آن دارد تا با وسعت نظر هر چه بیشتری به منافع و جایگاه افشار

متفاوت توده‌های ستم‌دیده در این مرحله از مبارزه پی‌بُرد و تلاش ورزید تا همه آنان را حول سیاست‌ها و برنامه‌های انقلابی بسیج نمود. پر واضح است که بدون باور و پایداری عمیق به چنین نگرشی، سرمایه هم‌چنان در درون جامعه دست بالا را خواهد داشت و ما شاهد رشد و بالندگی جنبش کمونیستی نخواهیم بود. وقت آن است تا به طور عملی مصوبات غیر واقعی، غیر عملی و شکننده را به دور انداخت و سیاست‌های منطبق بر نیازهای عملی جامعه را انتخاب نمود. واقعیت این است که جنبش کمونیستی ایران تاکنون لطمات بسیار سنگینی را از جانب نیروهای درون خود متحمل گردیده است و تا زمانی که جریانات چپ ایران و از جمله حزب حکمتیست، از پراتیک اجتماعی‌شان به دورند و تا زمانی که از مصوبات بی‌فرجام و بی‌محتوای خود فاصله نگیرند و تا زمانی که سمت‌وسوی پلاتفرم‌های سیاسی‌شان در خدمت به پاسخ‌گویی، به بحران رهبری است، نه تنها از میزان مخصه‌های سیاسی – سازمانی آنان نخواهد کاست بلکه به مسیر سراسیبی، انشقاق و پراکندگی هر چه بیشتری سوق خواهد داد. متأسفانه سرنوشت و آینده‌ای که در انتظار حرب حکمتیست است.

۹ دسامبر ۲۰۱۱

۱۸ آذر ۱۳۹۰

لینک مطلب

http://www.azadi-b.com/I/2011/11/post_26.html